

مصادیق عدول از اصول دادرسی عادلانه در حوزه مقررات شکلی

رسیدگی به جرائم علیه امنیت

محمد خورشیدی اطره^۱

* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳

کدمقاله: JHVMN-۲۵۰۱-۱۲۶۱

چکیده

در نوشتار حاضر به بررسی مسئله تقابل قدرت عمومی با مصالح جامعه از طریق بازاندیشی در مصادیق عدول از اصول دادرسی عادلانه در جرایم علیه امنیت پرداخته شده است. نقض اصل برائت، امکان محاکمه مجدد، تحدید در حق انتخاب وکیل دادگستری، تجویز صدور دستور جلب، قرار بازداشت موقت و قرار عدم دسترسی به اوراق پرونده و پیش‌بینی دادگاه اختصاصی انقلاب و دادسرای تخصصی در کنار سایر موارد استثنایی در این نوع از جرایم نظیر قراردادادن اصل بر مجرمیت در برخی از جرائم علیه امنیت، امکان برگزاری غیر علنی رسیدگی‌ها، توسعه اختیارات ضابطان دادگستری در صورت مشاهده جرائم علیه امنیت در هنگام بازرسی ادله و آثار جرم دیگر، امکان شروع به تعقیب به صرف اعلام شخصی که شاهد قضیه نبوده و بر مبنای گزارش‌ها و نامه‌هایی که هویت گزارش دهندگان و نویسندگان آن مشخص نیست، امکان توقیف مرسولات پستی، تکلیف بازپرس به جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی متضمن اخلاف در امنیت جامعه، کنترل ارتباطات مخابراتی، امکان عدم ذکر علت احضار در احضاریه و نیز امکان جلب شاهد از مصادیق عدول از اصول دادرسی عادلانه محسوب می‌شود که دلالت بر تشکیل نوعی دادرسی افتراقی نسبت به جرائم علیه امنیت می‌کند.

واژگان کلیدی: اصول دادرسی عادلانه، امنیت‌گرایی، حقوق شهروندی، جرائم علیه امنیت، دادگاه انقلاب.

^۱. پژوهشگر دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده

مسئول) khorshidi.athar@hotmail.com



مقدمه

آیین دادرسی کیفری، جلوه‌گاه تقابل میان حقوق حاکمیت و حقوق شهروندی است (خالقی، ۱۳۹۹: ج ۱، ۱۹) به گونه‌ای که گفته شده است برای آگاهی از حقوق و آزادی‌های فردی و میزان ارزش و اعتبار آن در یک کشور ناشناخته کافی است به قانون آیین دادرسی کیفری آن کشور مراجعه شود (آشوری، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۲). از این رو صرف‌نظر از نقش قانون آیین دادرسی کیفری در نظام‌مند کردن مراحل مختلف رسیدگی و نهادهای متولی آن، تدوین این مقررات به منظور برقراری توازن میان قدرت عمومی و آزادی‌های فردی بیشتر معطوف به تأمین منافع شهروندان^۱ است (آخوندی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۱۴) تا از این طریق، مانع رواداری رفتارهای ناقض حقوق شهروندی در کارزار رسیدگی‌های کیفری توسط مقامات قضایی و ضابطان دادگستری شود.

برای ارزیابی دسترسی به اهداف دادرسی، شاخص‌هایی در جهت سنجش یک دادرسی عادلانه^۲ در سطح تقنین و اجرا در نظر گرفته می‌شود که اصول دادرسی عادلانه [منصفانه] نامیده شده است. اصول دادرسی عادلانه از آنجا باید مورد توجه قانون‌گذار، قضات و سایر کنش‌گران مرتبط با فرآیند دادرسی کیفری قرار گیرد که صدور رأی، اعم از براءت و محکومیت، نه هدف بلکه وسیله‌ای برای اجرای عدالت و تأمین منافع شهروندان یک جامعه است (آشوری، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۸). به عبارت دیگر، اصول دادرسی عادلانه به عنوان اصول بنیادین دادرسی کیفری برخوردار از ابعاد مختلف حقوق دفاعی متهم توصیف می‌گردد که برگرفته از آموزه‌های حقوق بشر همواره بر جریان دادرسی حاکم است و بر آن اساس متهم در شرایطی کاملاً آزاد و برخوردار از کلیه تضمین‌های دفاع، محاکمه می‌شود (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۲۲). بنابراین، در صورتی که صلاحیت دادگاه یا استقلال و بی‌طرفی آن مورد تردید باشد یا حتی از حقوق دفاعی متهم تضییع گردد، محاکمه برگزار شده غیر عادلانه خواهد بود. در واقع، فقط اصول دادرسی عادلانه قادر به موجه جلوه دادن احکام کیفری است و تساوی اصحاب دعوا را در برابر کنش‌گران عدالت کیفری تضمین می‌کند.

۱. به این مهم در ماده ۱ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی به طور هم‌تراز میان اشخاص و جامعه این سان تصریح شده است: «آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای ... رعایت حقوق بزه دیده، متهم و جامعه وضع می‌شود».

۲ Fair Trial





شکل شماره (۱): نمایش اصول دادرسی عادلانه پیش بینی شده در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی.

به موازات رسوخ مفهوم امنیت گرایي در پیکره حقوق کیفری ماهوی به عنوان یکی از برساخت‌های ناروایی که باعث انحراف در فرآیند تشکیل پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه گردیده، (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۴ و عالی‌پور، ۱۳۹۲: ۸۵) در حقوق کیفری شکلی نیز زمینه تحدید اصول دادرسی عادلانه فراهم شده است. این رویکرد، مسیر چند پاره شدن آیین دادرسی (آیین دادرسی پراکنده یا نامتجانس^۱) را در کنار وضع مقررات متمایل به دفاع از امنیت جامعه در برابر بزه‌کاران امنیتی میسر ساخته است (گسن، ۱۳۸۵، ۳۴۵) و به این ترتیب، نگاه جرم‌مدار را بر مجرم‌مداری، ارجح دانسته است. در حالی که اصول دادرسی عادلانه از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی در فرض بروز حالت‌های اضطراری در خصوص ارتکاب گسترده‌ترین جنایات هم قابل نادیده انگاشتن نیست^۲ و شدت و وخامت جرایم ارتكایی هیچ‌گاه نمی‌تواند مجوزی برای کنش‌های غیرعادلانه و خارج از مدار انسانیت توسط دستگاه تقنینی و قضایی باشد. (آزمایش، ۱۳۸۶، ۱۹۷) برقراری امنیت نیز در هیچ شرایطی نمی‌تواند زوال حقوق دفاعی متهمان به جرایم علیه امنیت را توجیه نماید. باید توجه داشت که تدابیری از این دست بیش از آنکه تأمین کننده امنیت شهروندان باشد به نوعی تهدید کننده امنیت قضایی آنان خواهد بود؛ لذا پیش‌بینی چنین مقرراتی به بهانه تأمین امنیت و همراه با تحدید حقوق و آزادی‌های شهروندان به عنوان امنیت‌گرایی در اصول دادرسی عادلانه محسوب می‌شود به گونه‌ای که در حقوق کیفری ماهوی گفته می‌شود که در نسبت میان عدالت و امنیت قضایی، برخی از شاخصه‌های توازن حقوقی فردی و حقوق اجتماعی نادیده انگاشته می‌شود (حاج‌زاده، ۱۳۹۵، ۷۴). به سخن دیگر، اصول مذکور که در حقوق دفاعی متهم تبلور عینی پیدا می‌کند، با هدف برقراری امنیت از نظر مغفول می‌ماند. کنشگران برقراری امنیت در چنین شرایطی با استناد به ناامنی از اصول دادرسی عادلانه عبور می‌کنند و حقوق شهروندان از رهگذر اقدامات اشخاصی که به موجب قانون، عهده‌دار تأمین امنیت هستند، نقض می‌گردد. مظنون‌گرایی در حیطه جرایم علیه امنیت، اعطای

^۱. Scattered or inconsistent procedure.

^۲. به موجب ماده ۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی: «هر گاه یک خطر عمومی-استثنائی (اضطراری) موجودیت ملت را تهدید کند و این خطر رسماً اعلام بشود، کشورهای طرف این میثاق می‌توانند تدابیری خارج از الزامات مقرر در این میثاق به میزانی که وضعیت حتماً ایجاب می‌نماید اتخاذ نمایند...». شایان ذکر است این عدول در ماده مزبور منوط به شرایط متعددی گردیده است.



اختیارات گسترده به ضابطان برای کشف جرم و شناسایی متهمان، اعمال بازداشت‌های نامحدود و نامعین، محرومیت از داشتن وکیل مدافع، وارونگی فرض براءت، رواداشت شکنجه، پیش‌بینی دادگاه‌های ویژه (جایگزین دادگاه‌های عمومی)، تعیین اختیارات خاص برای مقام تحقیق، جواز قانونی نقض حریم خصوصی افراد و کوتاه کردن مدت زمان معقول و متناسب دادرسی، نمونه‌هایی از چالش‌های حاکمیت رویکرد امنیت گرا به جای موازین دادرسی عادلانه در فرآیند دادرسی کیفری است که با توجه به رویکرد مطلق بودن اصول دادرسی عادلانه در حکومت‌های استبدادی (منتسکیو، ۱۳۴۹، ۱۱۹) نمود و بروز پیدا می‌کند.

به این ترتیب، قابل تأمل‌ترین موضوع در تقابل امنیت و آزادی در حوزه قوانین کیفری شکلی، بررسی نسبت موازین دادرسی عادلانه در فرآیند رسیدگی به جرایم علیه امنیت در مقابله با خودسری دولت‌ها در ارجح دانستن امنیت بر اصول دادرسی عادلانه است (مجیدی، ۱۳۹۳، ۲۲۹). در نوشتار حاضر با توجه به دخالت ملاحظات امنیتی در برابر تهدیدات مرتکبان جرایم علیه امنیت و تأثیر پذیرفتن قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از آن رویکرد، به بررسی و تحلیل شواهد و مصادیق امنیت گرایی و واکاوی نتایج حاصل از تقابل امنیت گرایی با اصول دادرسی عادلانه در جرایم علیه امنیت، پرداخته خواهد شد. پرسشی که این پژوهش با استفاده از روش تحقیق توصیفی و استفاده از ابزار کتابخانه‌ای در پی پاسخ به آن خواهد بود این است که آیا با توجه به پیش‌بینی تدابیر ویژه برای رسیدگی به جرایم علیه امنیت در مقررات آیین دادرسی کیفری، نوعی دادرسی افتراقی نسبت به جرایم مزبور شکل گرفته است؟ تبیین مصادیق عدول از اصول دادرسی عادلانه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی بر جنبه امنیت گرایی قانون‌گذار در برابر تهدیدات جرایم علیه امنیت تأکید می‌کند (مجیدی، ۱۳۹۳، ۷۸) به گونه‌ای که تعبیر عنوان: "دادرسی کیفری جزیره‌ای" در خصوص نحوه رسیدگی به این دسته از جرایم، خالی از وجاهت نخواهد بود.

۱- نقض اصل براءت و آثار آن در جرائم علیه امنیت

با وجود تصریح فرض بی‌گناهی اشخاص و ضرورت اثبات خلاف آن ورای هر نوع شبهه و تردید توسط دادستان در ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری و اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران لکن اصل از حیث رکن معنوی جرم علیه امنیت موضوع ماده ۴۹۹ از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) با عنوان کیفری عضویت در دسته‌ها، جمعیت‌ها یا شعب جمعیت‌های با هدف برهم زدن امنیت کشور بر مجرمیت شخص قرار داده شده است مگر اینکه وی،

بی اطلاعی خود را نسبت به اهداف گروه اثبات کند (یزیدیان جعفری، ۱۳۹۵، ۷۰ و زراعت، ۱۳۷۷، ۴۸). استثنای حد محاربه و افساد فی الارض در ماده ۱۲۱ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از شمول قاعده درء و لزوم تحصیل دلیل در فرض وجود شبهه یا تردید به جهت اعمال قاعده مزبور نیز در همین زمینه بر رویکرد امنیت گرای قانونگذار در جرایم علیه امنیت دلالت می‌کند. همچنین، نمونه‌های دیگر استثنا شدن جرایم علیه امنیت از قلمرو اجرایی اصل برائت را می‌توان در مواد ۵۷، ۶۵، ۶۷، ۸۷، ۱۱۴، ۱۵۰، تبصره ماده ۱۷۰، ۱۷۴ و ۳۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری در ارتباط با توسعه اختیارات ضابطان دادگستری در صورت مشاهده جرایم علیه امنیت در هنگام بازرسی محل، ادله، اسباب و آثار جرم دیگر، شروع به تعقیب در جرایم علیه امنیت به صرف اعلام شخصی که شاهد قضیه نبوده است، شروع به تعقیب بر مبنای گزارش‌ها و نامه‌هایی که هویت گزارش دهندگان و نویسندگان آن مشخص نیست، امکان توقیف مرسولات پستی در جرایم علیه امنیت توسط ماموران پست، تکلیف بازپرس به جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی متضمن اخلاف در امنیت جامعه، کنترل ارتباط مخابراتی افراد در مواردی که به جرایم علیه امنیت مربوط باشد، امکان عدم ذکر علت احضار در جرایم علیه امنیت در احضاریه، امکان عدم ذکر علت احضار در آگهی احضار متهم به جرایم علیه امنیت و فاقد محل اقامت معلوم و امکان جلب شاهد در جرایم علیه امنیت برای حضور در دادگاه جست‌وجو کرد.

قلمرو اجرایی اصل برائت ناظر بر رعایت حقوق دفاعی متهم در طول رسیدگی و به معنای استمرار بخشیدن به مصونیت اشخاص جامعه از هر گونه تعرض و آثار آن مگر به دلیل وجود محکومیت قانونی، قطعی و لازم الاجرا است (شاملو، ۱۳۸۳، ۲۸۰). بر این اساس، اثبات ارکان قانونی، مادی و معنوی جرم بر عهده مقام تعقیب قرار می‌گیرد و متهم در پرتو اصل برائت در برابر قدرت حاکمه با تمام امکانات و ابزارهای قدرت از نقض موازین اصول دادرسی عادلانه مصون می‌ماند. این مسئله در مورد جرایم علیه امنیت که مقامات عمومی به طور معمول در معرض عدول از اصول دادرسی عادلانه هستند بسیار پر اهمیت جلوه می‌نماید چه رسد به اینکه قانونگذار با رویکرد امنیت گرای خود به آن دامن زند. بنابراین متهم با بهره‌گیری از اصل برائت تا زمان اثبات اتهام توسط دادستان به وسیله ادله کافی و قانع کننده، بی‌گناه فرض می‌شود و برای اثبات بی‌گناهی خود نیز نیازمند ارائه دلیل نیست (ام. اسچپ، ۱۸۳، ۴۵). اصل برائت در همه نظام‌های حقوقی پیشرفته جهان پذیرفته شده و آثار آن در نظام دادرسی کیفری آن معمول و متجلی گردیده است و پیش‌بینی هر گونه استثنا در این باره، چالش جدی نظام‌های قانونی محسوب می‌شود. تصریح به اصل برائت در اسناد و منابع بین

المللی و منطقه‌ای ناظر بر اصول دادرسی عادلانه، آن را به عنوان یک اصل بنیادین تثبیت کرده و از جایگاه ویژه و ارزشمندی برخوردار نموده است. اصل برائت در اسنادی نظیر بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۶۶ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، بند ۵ ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر اسلامی و بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به طور صریح و روشن انعکاس یافته است. همچنین که آثار اصل مزبور در منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و کنوانسیون اروپایی در مورد حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین ذکر به چشم می‌خورد.

۲- امکان محاکمه مجدد در جرائم علیه امنیت

مقررات کیفری به دلیل ارتباط مستقیم حقوق کیفری با مفهوم اقتدار و حاکمیت ملی فقط نسبت به جرایم ارتكابی در قلمرو سرزمینی کشور وضع کننده آن مقررات، اعمال می‌گردد که در همه نظام‌های حقوقی به عنوان اصل صلاحیت سرزمینی^۱ مطرح شده است^۲ (آخوندی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۱۲۶ و اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۱، ۳۱۰). لکن اصل مزبور توسط دولت‌ها به جهت حفظ اقتدار ملی و صیانت از حاکمیت خود در جرایم علیه امنیت، مستثنی شده و به منظور حمایت و حفاظت از منافع واقعی در خارج از مرزهای کشور، اصل صلاحیت واقعی یا اصل صلاحیت حمایتی یا حفاظتی^۳ را مورد شناسایی قرار داده‌اند. در حقوق کیفری ایران همانند بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکا^۴ (میرمحمد صادقی و رحمتی، ۱۳۹۴، ۲۲) بر اساس بند الف ماده ۵ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ از کتاب پنجم همان قانون (مصوب ۱۳۷۵)، محاکمه ایرانیان و غیر ایرانیانی را که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب جرایم علیه امنیت شوند، ممکن دانسته است.

صرف نظر از اینکه مبحث مربوط به صلاحیت دادگاه‌ها با توجه به تفکیک قوانین شکلی از ماهوی با توجه به دو مبنای موضوع و هدف آن (حبیب زاده، ۱۴۰۲: ص. ۲۴۱) می‌بایست در قانون آیین دادرسی کیفری مطرح می‌گردید، لیکن تباین ماده ۵ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ با اصول دادرسی عادلانه حسب تصریح به این‌که: «... هر گاه رسیدگی به این جرایم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت

^۱. Territorial principle.

^۲. اصل مذکور در نظام حقوقی ایران به موجب مواد ۳ و ۴ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پذیرفته شده است.

^۳. Protective principle.

^۴. برای نمونه می‌توان به ماده ۵ قانون جزای آلمان و ماده ۴ قانون جزای هلند اشاره کرد.



و اجرای آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازات های تعزیری، میزان محکومیت اجرا شده را محاسبه می کند^۱، از حیث پیش بینی امکان محاکمه مجدد نیز قابل تأمل است. توضیح آن که ماده مزبور، سبق محاکمه و حتی به کیفر رسیدن مرتکب جرم علیه امنیت را با تجویز امکان محاکمه غیابی، مانع رسیدگی مجدد به اتهام وی و به مجازات رساندن او وفق قوانین جمهوری اسلامی ایران محسوب نکرده و فقط محاسبه مجازات اجرا شده در خارج از کشور را هنگام کیفردهی در دادگاه های ایران ضروری دانسته است (گلدوزیان، ۱۳۹۷، ۱۲۷ و مجیدی، ۱۳۹۳، ۲۳۸). در واقع قانون ایران در این مورد صرفاً به منع مجازات مضاعف از میان دو بخش قاعده: «منع محاکمه مجدد و مجازات مضاعف»^۲ توجه داشته است؛ لذا در دادگاه های ایران، حکم محاکم خارجی بر براءت یا محکومیت اجرا نشده متهم به جرم علیه امنیت، منوط اثر واقع نخواهد بود. اعمال اصل صلاحیت حمایتی نسبت به جرایم علیه امنیت از آن جهت که زمینه تکرار محاکمه مرتکبان جرایم علیه امنیت را فراهم می کند، مصداق عدول از یکی از اصول دادرسی عادلانه یعنی «منع محاکمه مجدد» به حساب می آید. این در حالی است که قاعده یاد شده بر اساس اصول مهمی همچون آزادی فردی، حمایت از افراد در برابر سوء استفاده از قدرت دولت ها، حمایت از حقوق بشر، اصل عدالت، اصل تناسب، اعتبار امر مختوم، نظم عمومی و انصاف استوار است (حبیب زاده و دیگران، ۱۳۸۴: ص ۴۹). به نحوی که از منظر اندیشمندان حقوق به عنوان یکی از حقوق مسلم بشری مربوط به دادرسی عادلانه در نظر گرفته می شود (lagoute, ۲۰۰۵, ۱۷۲) که در تعدادی زیادی از اسناد حقوق بشری انعکاس یافته است. از جمله به موجب بند ۷ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶م): «هیچ کس را نمی توان برای جرمی که به علت انجام آن به موجب حکم قطعی صادره طبق قانون آیین دادرسی کیفری هر کشوری محکوم یا تبرئه شده است، مجدداً مورد تعقیب و مجازات قرار داد». اما کشورها از پذیرش مطلق قاعده منع محاکمه مجدد خودداری کرده اند و برای اجتناب از به مخاطره افتادن منافع حاکمیتی خود از اعتماد به تصمیم های دستگاه قضایی سایر کشورها در جرایم علیه امنیت سرباز زده اند. از این رو در قانون مجازات اسلامی با عنایت به عدم شمول مرور زمان نسبت به جرایم علیه امنیت، وفق بند الف از ماده ۱۰۹، مفهوم فراملی قاعده مزبور در مورد جرایم علیه امنیت مطمح نظر قانون گذار قرار نگرفته است و در فرض رسیدگی مکرر به اتهام شخص در دادگاه ایران به رغم سابقه محاکمه وی در خارج از کشور می توان آن را مصداق عدول از اصل کلی دادرسی عادلانه دانست (توجهی و قربانی قلجلو، ۱۳۹۰، ۱۷۰). هر چند که قاعده منع محاکمه مجدد به عنوان یک اصل

^۱. Ne (non) bis in idem.



بنیادین در هیچ یک از قوانین شکلی ایران، تنصیص نیافته و صرفاً «اعتبار امر مختوم» مطابق با بند چ از ماده ۱۳ ق.آ.د.ک. در قالب یکی از موانع تعقیب امر کیفری در حوزه قضایی ایران پذیرفته شده است؛ لکن با لحاظ قاعده احتساب یا کاهش مجازات طبق نص ماده ۵ ق.م.ا. به صورت حداقلی به منع مجازات مضاعف مرتکبان جرایم علیه امنیت توجه شده است.

۳- تحدید حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی جرائم علیه امنیت

سنگ بنای اولیه دادرسی کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی^۱ گذاشته می‌شود (طهماسبی، ۱۳۹۶، ج ۲، ۷۸) و از این جهت نسبت به سایر مراحل دادرسی کیفری از کشف جرم تا اجرای احکام (خالقی، ۱۳۹۹، ج ۲، ۲۳ و گلدوست جویباری، ۱۳۹۳، ۲) از اهمیت بیشتری برخوردار است. با توجه به این که در نظام دادرسی کیفری مختلط، در مرحله تحقیقات مقدماتی از نظام تفتیشی به نظام اتهامی روی آورده شده است (آشوری، ۱۳۹۵، ج ۱، ۸۱). در حال حاضر، تحقیقات مقدماتی در اکثر کشورها به شیوه توافقی انجام می‌گیرد^۲ و حقوق دفاعی ویژه‌ای برای متهم در این مرحله از دادرسی کیفری به منظور برابر ساختن موضع متهم و نهاد تعقیب در نظر گرفته می‌شود. لزوم رعایت حقوق دفاعی متهم به معنی بهره‌مندی وی از حمایت‌ها و تضمین‌های قانونی به عنوان یکی از اصول بنیادین در تحقق دادرسی عادلانه شناخته می‌شود تا زمینه دفاع از متهم فراهم آید (صابر، ۱۳۸۸، ۱۶۱)؛ زیرا یک طرف دعوای کیفری (دادسرا)، متصل به قدرت و مجهز به امکانات و وسایل عمومی است که در برابر اعمال خود مسئولیت آن‌چنانی ندارد و در طرف دیگر، شخصی با حداقل تجهیزات قرار دارد که اغلب همین کم‌برخورداری از منابع عمومی، او را به ورطه ارتکاب جرم کشانده است. از این رو، افزون بر اینکه سایر اصول دادرسی عادلانه همانند اصل برائت، اصل استقلال و بی‌طرفی مقام قضایی و اصل رعایت حریم خصوصی هر کدام به نحوی بر رعایت حقوق دفاعی متهم تأکید دارند، اصل رعایت حقوق دفاعی متهم نیز به طور جداگانه، بهره‌مندی متهم از امتیازات و توانایی‌های لازم برای دفاع را به منظور برابر ساختن موضع متهم و نهاد تعقیب به رسمیت می‌شناسد. به‌رغم این که در ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ بر مولفه‌های حقوق دفاعی متهم تأکید شده است؛ لکن تنها در ماده ۵ ق.آ.د.ک. در ذیل فصل «اصول حاکم بر آیین

^۱. Preliminary investigations.

^۲. بر این اساس در ماده ۱۹۲ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی تصریح شده است: «تحقیق از شاکی و متهم غیر علنی و انفرادی است، مگر در جرایم قابل گذشت که به آنها در دادسرا حتی الامکان به صورت توافقی رسیدگی می‌شود...».



دادرسی کیفری» ضمن اشاره به برخی از مهم‌ترین حقوق دفاعی متهم شامل: حق تفهیم اتهام در اسرع وقت و حق دسترسی به وکیل و در ادامه با بیان عبارت عام «سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون» مبادرت به وضع اصل رعایت حقوق دفاعی متهم نموده است (طهماسبی، ۱۳۹۶، ج ۱، ۶۸). حقوق فرد مورد تحت نظر به شرح مندرج در مواد ۴۷ الی ۵۳ از قانون مذکور، حق سکوت، حق برخورداری از مترجم، حق حضور فوری نزد مقام قضایی، حق عدم احضار و جلب بدون ادله کافی، حق اعتراض به تصمیمات مقامات قضایی از جمله حقوق دفاعی متهم بر شمرده شده در مقررات آیین دادرسی کیفری در راستای نیل به دادرسی عادلانه است. در مقابل، عدم رعایت حقوق دفاعی متهم از سوی مقامات قضایی و ضابطان دادگستری به طور کلی، تخلف محسوب و با ضمانت اجرای انتظامی مواجه می‌گردد. معهذا به نظر محدودیت‌هایی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی نسبت به حقوق دفاعی متهم در جرائم علیه امنیت به واسطه امنیت‌گرایی قانون‌گذار وارد گردیده است:

۳-۱- تحدید در حق انتخاب وکیل دادگستری

بر اساس تبصره (اصلاحی ۱۳۹۴/۰۳/۲۴) ماده ۴۸ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی: «در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی ... در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تایید رئیس قوه قضاییه باشد، انتخاب می‌نماید». در حالی که متن ماده مزبور به اعتبار جایگاه آن، ناظر بر وظایف ضابطان دادگستری در ارتباط با حق ملاقات متهم با وکیل دادگستری در مرحله تحت نظر در جرایم مشهود است (خالقی، ۱۴۰۰، ۱۰۰) لکن تبصره آن مشعر بر محدودیت قانونی در حق انتخاب وکیل دادگستری از سوی اصحاب دعوا نسبت به جرایم علیه امنیت در مرحله تحقیقات مقدماتی است. این تبصره، محدودیتی ناروا در زمینه برخورداری متهم از این حق و مآلاً تضمین رعایت اصول دادرسی عادلانه در جرایم علیه امنیت وارد می‌سازد و شائبه بی طرفی قوه قضاییه در انجام تحقیقات مقدماتی نسبت به جرایم مزبور را به همراه می‌آورد. از این رو، تبصره یاد شده با تحدید حق انتخاب وکیل دادگستری به تعداد وکلای مورد تایید رئیس قوه قضاییه در ارتباط با تضمین برگزاری دادرسی عادلانه، گامی به عقب نهاده است.

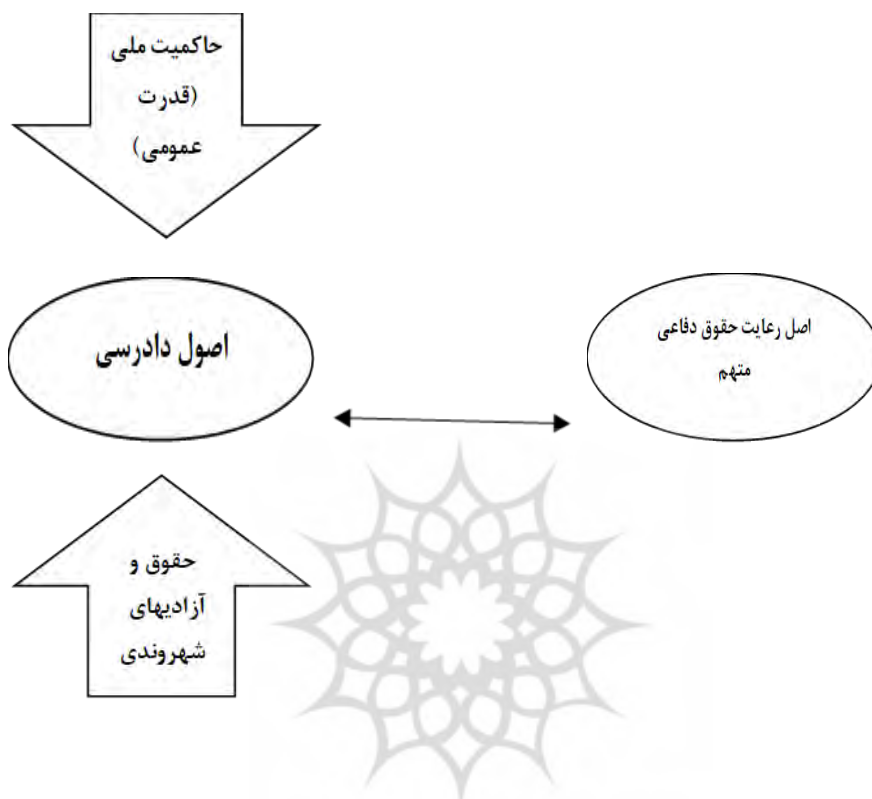
مهم‌ترین و ضروری‌ترین حق دفاعی متهم، حق برخورداری از وکیل است. حق داشتن وکیل با توجه به اهمیت مرحله تحقیقات مقدماتی که در ابتدای بند دوم به آن اشاره شد، تضمین بسیار اساسی

برای حفظ حقوق شهروندی و صیانت از آزادی‌های متهم در توازن با قدرت عمومی به حساب می‌آید. در واقع، تحقق حداکثری حقوق دفاعی متهمان در فرآیند عدالت کیفری در گرو حضور فعال و موثر وکیل به نمایندگی از متهم است و محدود سازی آن سبب خدشه بر اطمینان به برگزاری دادرسی عادلانه می‌گردد. این امر، در خصوص جرایم علیه امنیت که ماهیت ابزاری حقوق کیفری در خدمت امنیت عمومی بیشتر از سایر جرایم نمود پیدا می‌کند (عالی پور، ۱۳۸۹، ۲۲) از اهمیت دو چندانی برخوردار است. به موجب شق د بند ۳ از ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، شق ج بند ۱ ماده ۷ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها، شق د بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، شق ج بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی در مورد حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، شق د بند ۴ ماده ۲۱ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی، شق د بند ۴ ماده ۲۰ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی برای رواندا و شق د بند ۱ ماده ۶۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی در اسناد بین المللی نیز بر حق انتخاب وکیل مدافع توسط متهم در کنار ضرورت شایستگی وکیل و مؤثر بودن مدافعات او تاکید شده است. کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد (HRC) در پرونده Estrella^۱ و Burgos^۲ به نقض حق متهم در مواردی که دادگاه‌های نظامی اروگوئه، متهم را محدود به انتخاب بین دو وکیل یا فهرستی از وکلای جهت انتخاب یکی از آنها کرده بودند، اظهار نظر کرده است (ویسبرت و دیگران، ۱۳۹۰، ۱۷۹). با لحاظ چنین شرایطی، اعمال اصل رعایت حقوق دفاعی متهم در جهت برگزاری دادرسی عادلانه از رهگذر انتخاب آزادانه متهم از میان وکلای دادگستری خواهد بود تا بدون وابستگی به حاکمیت بتواند نقش کارایی را در دفاع از متهم ایفاء نماید. به سخن دیگر، از آنجا که اقتضای رعایت اصول دادرسی عادلانه در توازن میان حاکمیت ملی و حقوق و آزادی‌های شهروندی، رعایت حقوق دفاعی متهم است و مهم‌ترین حق او، برخورداری از وکیل در نظر گرفته می‌شود، هر گونه اعمال محدودیت در انتخاب وکیل از سوی متهم به مثابه نقض اصل دادرسی عادلانه محسوب می‌گردد.

^۱ ۲۹، ۱۹۸۰/۷۴. march ۱۹۸۳.

^۲ R.۰۲/۱۲، ۲۹ July ۱۹۸۱.





شکل شماره ۲: نمایش جایگاه اصول دادرسی عادلانه در توازن میان حاکمیت ملی و حقوق و آزادی‌های شهروندی.

۳-۲- تجویز صدور دستور جلب بدون احضار و قرار تامین کیفری بازداشت موقت در جرائم علیه امنیت

مقام تحقیق می‌تواند مطابق بند ت ماده ۱۸۰ و بند پ ماده ۲۳۷ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبادرت به صدور دستور جلب متهم در جرایم علیه امنیت و قرار تأمین کیفری بازداشت موقت در جرایم علیه امنیت با مجازات قانونی درجه پنج و بالاتر و رعایت شرایط مقرر در ماده ۲۳۸ نماید. ضمن اینکه صدور قرار بازداشت موقت حسب بند ب ماده

۶۱۸ قانون مزبور در جرایم مستوجب حد محاربه و افساد فی الارض و جرایم عمدی علیه امنیت موجب مجازات تعزیری درجه پنج و بالاتر برای نظامیان در زمان جنگ الزامی است. تجویز صدور دستور جلب بدون احضار و توسعه قرار بازداشت موقت به عنوان شدیدترین قرارهای تأمین کیفری در جرایم علیه امنیت مبین رویکرد امنیت گرایی در قانون آیین دادرسی کیفری است که امنیت بر عدالت غلبه پیدا کرده و نمایانگر مقررات سخت گیرانه حاکمیت نسبت به جرایم علیه امنیت است (عالی پور، ۱۳۸۹، ۲۷). در چنین شرایطی، مولفه‌های امنیت حاکمیت با اصول دادرسی عادلانه در هم می‌آمیزد و سیاست دولت در این رابطه، جایگزین قانون می‌شود. لذا مقررات دادرسی کیفری که بایستی همواره در جهت توازن میان مصالح عمومی و حقوق اشخاص جامعه گام بردارد، در صورت تعارض امنیت ملی با حقوق و آزادی‌های شهروندی در ترجیح لزوم تأمین امنیت حاکمیت از حقوق و آزادی‌های مزبور عدول می‌کند. از این حیث، آیین دادرسی کیفری به دنبال رویکرد امنیت گرایی در صدد برتری دادن امنیت بر اصول دادرسی عادلانه بوده و قانون (توجهی و دهقانی، ۱۳۹۲، ۱۵)، جایگاه خود را در جلوگیری از تعدی به حقوق شهروندان و حمایت از آزادی‌های شهروندی، از دست می‌دهد. زیرا دستگاه‌های متولی تأمین امنیت به بهانه برقراری آن و مبارزه با ناامنی با تمسک به مواد قانونی مورد اشاره می‌توانند حقوق دفاعی متهمان را با در نوردیدن موازین دادرسی عادلانه، آشکارا نادیده بگیرند.

شایان ذکر است به سبب نادیده انگاری اصول دادرسی عادلانه با امکان صدور این دو نهاد کیفری در جرایم علیه امنیت در قانون آیین دادرسی کیفری به لحاظ سلب آزادی وی منجر به سلب توانایی او در تمهید دفاعیات می‌شود. چرا که دادرسی عادلانه به دادرسی برخوردار از ابعاد مختلف حقوق دفاعی متهم تعبیر می‌شود به گونه‌ای که متهم در یک نظام مترقی حاکم بر فرآیند رسیدگی کیفری در شرایطی کاملاً آزادانه و برخوردار از تضمین‌های دفاع، محاکمه گردد (امیدی، ۱۳۸۲، ۱۲۲). از این رو، نقض اصول دادرسی عادلانه با امکان قانونی صدور دستور جلب بدون احضار متهم و قرار تأمین بازداشت موقت در جرایم علیه امنیت نه تنها در قالب قانون‌گذاری تحقق پیدا کرده بلکه از رهگذر تدابیر اجرایی مقامات عهده‌دار برقراری امنیت نیز این مهم، به طور خودسرانه نادیده انگاشته می‌شود. در اسناد بین‌المللی حسب بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و شق ب بند ۳ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی در کنار شق ج بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، شق ب بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی در مورد حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، شق ۱ بنده پاراگراف ۲ قطعنامه کمیسیون آفریقایی در مورد حق توسل و مراجعه به تشریفات رسیدگی و دادرسی عادلانه،

شق ب بند ۴ ماده ۲۱ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی، شق ب بند ۴ ماده ۲۰ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی برای رواندا، شق د بند ۱ ماده ۶۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی به محاکمه حائز تمام تضمین‌های ضروری برای دفاع و برخورداری از تسهیلات و زمان کافی برای تهیه دفاعیات، مورد تصریح قرار گرفته است. بنابراین به نظر می‌رسد با تجویز صدور دستور جلب (راساً) و قرار تامین بازداشت موقت در مرحله تحقیقات مقدماتی در قانون آیین دادرسی کیفری، اصل رعایت حق دفاع متهم در جرایم علیه امنیت که همواره مستلزم فراهم آوردن امکانات لازم برای تهیه دفاع از سوی اوست با سلب آزادی وی، نقض می‌گردد؛ به ویژه آنکه پیش‌بینی هر دو نهاد مزبور در کنار هم نسبت به جرایم علیه امنیت با توجه به اینکه متهم بلافاصله پس از جلب نزد مقام قضایی حاضر می‌شود و امکان صدور قرار بازداشت موقت برای او فراهم است، زمینه تمهید دفاع در عمل برای وی از بین می‌رود.

۳-۳- امکان صدور قرار عدم دسترسی به اوراق پرونده در جرائم علیه امنیت

بر اساس ماده ۱۹۱ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در مرحله تحقیقات مقدماتی: «چنان‌چه ... موضوع از جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی» به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده صادر می‌شود. با لحاظ این مقرر در کنار تجویز قانون آیین دادرسی کیفری به صدور دستور جلب بدون احضار و قرار تأمین کیفری بازداشت موقت در جرایم علیه امنیت توسط بازپرس می‌توان شرایطی را در نظر گرفت که متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی با دستور بازپرس پرونده راساً جلب شده و پس از حضور نزد بازپرس پس از تفهیم اتهام تحت قرار بازداشت موقت قرار گرفته و پس از طرح درخواست مطالعه اوراق پرونده با قرار عدم دسترسی به اوراق پرونده مواجه می‌شود ضمن اینکه وکیل یا وکلای خود را نیز وفق تبصره ذیل ماده ۴۸ از قانون مذکور باید از میان لیست وکلای معدود و مورد تأیید رئیس قوه قضائیه انتخاب نماید. افزون بر اینکه مطابق تبصره ۲ ماده ۱۰۰ و نیز تبصره ماده ۳۵۰ از قانون مذکور، ارائه اسناد و مدارک مربوط به تحقیقات جرایم علیه امنیت به شاکی نیز ممنوع است. هر چند که ممکن است دغدغه قانون‌گذار با وارد ساختن استثنائات مذکور بر اصول دادرسی عادلانه نسبت به جرایم علیه امنیت، مرتفع گردیده باشد لکن وجود چنین تحدیداتی در قبال رعایت اصول دادرسی عادلانه در رسیدگی به جرایم علیه امنیت که بیش از هر چیز تهدید کننده ارکان حاکمیت به حساب می‌آید، بی‌بهره ماندن متهمان جرایم مزبور از موازین دادرسی عادلانه را به ذهن متبادر می‌سازد.

لازمه اصل رعایت حقوق دفاعی متهم به عنوان یکی از اصول دادرسی عادلانه مصرح در ماده ۵ قانون مباحث عنه، حق دسترسی متهم به جرایم علیه امنیت یا وکیل او به اوراق پرونده است؛ حال آن که تدارک دفاع به موجب ماده ۱۹۱ پیش گفته با اختیار دادن به باز پرس جهت صدور قرار عدم دسترسی به تمام یا برخی از اوراق پرونده، سلب و ساقط گردیده است. لذا، قانون گذار با پیش بینی امکان اعمال محدودیت اساسی در دسترسی به اوراق پرونده تا حدود زیادی از اصل بنیادین رعایت حقوق دفاعی متهم (شخصاً یا از طریق وکیل)، عدول کرده است (احسان پور و قلی پور جمنانی، ۱۳۹۸، ۴). علیهذا دستیابی به دادرسی عادلانه به وسیله نقض اصل رعایت حقوق دفاعی متهم با سلب حق دسترسی به اوراق پرونده در جرایم علیه امنیت به طور کلی مخدوش می شود و در واقع، رویکرد امنیت گرایی قانون گذار در این مسئله موجب تقدم مصلحت عمومی بر مصلحت جامعه گردیده است. حق دسترسی به اطلاعات به این معنا که متهم و وکیل او باید به اطلاعات لازم از جمله اسناد و ادله پرونده برای تهیه دفاع در جهت رفع اتهام دسترسی داشته باشند در قالب یکی از حقوق مسلم در تضمین دادرسی عادلانه در ماده ۶۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی و قواعد ۶۶ و ۶۷ سند آیین دادرسی دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی و رواندا ذکر شده است. دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده Krenzow^۱ علیه کشور اتریش که نامبرده به نقض حق دفاعی خود به دلیل نتوانستن در دسترسی به پرونده اذعان کرده بیان داشته است که تمام حقوق دفاعی متهم منوط به دسترسی او به اسناد پرونده بوده و گویی با ناتوان ساختن وی یا وکیل او در این حق دسترسی از ارائه دفاع نسبت به اتهام بازداشته شده است (Kolb, ۲۰۰۰, ۳۶۷). از این رو در قانون آیین دادرسی کیفری، امکان صدور قرار عدم دسترسی به اوراق پرونده در جرایم علیه امنیت در مرحله تحقیقات مقدماتی در تنافی با اصل رعایت حقوق دفاعی متهم قرار می گیرد به گونه ای که با محروم کردن متهم و وکیل او در این نوع از جرایم از حق دسترسی به اوراق پرونده به طور کلی تمهید دفاع از بین می روند (پراذل، ۱۳۹۳، ۷۶). چه اینکه به دلالت اصل تساوی سلاح ها^۲ به منظور دستیابی به دادرسی عادلانه همان طوری که مقام قضایی به نیابت از دولت به اسناد و مدارک پرونده دسترسی دارد باید طرف مقابل او، متهم نیز بتواند در همان موقعیت از ابزارها و امکانات در مرحله تحقیقات مقدماتی بهره مند شود و در شرایط نامساعدتری نسبت به شاکی یا دادستان قرار نگیرد (رستمی و دیگران، ۱۳۹۷، ۲۵۸).

^۱ ۲۱ september. ۱۹۹۳. ۸۶/۱۲۳۵۰.

^۲ Equality of arm.



۴- پیش بینی دادگاه اختصاصی انقلاب و دادرسی تخصصی جهت رسیدگی به جرائم علیه امنیت

امروزه در اغلب نظام‌های حقوقی کشورها، وجود دادگاه‌های اختصاصی به دلایلی نظیر نوع جرایم ارتكابی، وضعیت مجرمین و شرایط خاص زمانی وقوع جرم نهادینه گردیده است؛ ایجاد صلاحیت اختصاصی جهت رسیدگی به جرایم اطفال یا جرایم خاص نظامیان بر مبنای ضرورت‌های اعمال سیاست‌های منعطف کیفری در دادرسی کیفری نسبت به اطفال و پیچیدگی‌های خاص جرایم نظامی، قابل توجیه است (شمس، ۱۳۹۲: ج ۲، ۵۶). لکن تاسیس دادگاه اختصاصی برای رسیدگی به جرایم علیه امنیت بیشتر بر مبنای دلایل تاریخی یا اعمال دادرسی افتراقی چندان موجه به نظر نمی‌رسد و حتی محرومیت متهمان به جرایم امنیتی را از تضمین‌های اصول دادرسی عادلانه ناظر بر جرایم عادی را تبادر می‌نماید (مجیدی، ۱۳۹۳، ۲۴۵). حال آن‌که اصل استقلال و بی‌طرفی دادگاه صالح به عنوان اولین تضمین بنیادین دادرسی عادلانه بر شمرده شده است تا سایر تضمین‌های دادرسی عادلانه در مراحل مختلف رسیدگی کیفری قابل تحقق باشد (ویسبرت، ۱۳۹۰، ۱۲۷). ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، بند ۱ ماده ۸ و بند ۲ ماده ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی در مورد حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و ماده ۲۶ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها ضمن اعلام لزوم بی‌طرفی و استقلال دادگاه‌ها بر حق متهم به برخورداری از قوه قضاییه بی‌طرف و مستقل که اجرای عدالت در آن ملموس باشد، تاکید کرده‌اند. به عبارت دیگر، اجرای اصول دادرسی عادلانه جملگی در گرو تشکیل دادگاه صالحی است که غیر طرفدارانه و به طور مستقل از دیگر نهادها مبادرت به رسیدگی و صدور رای نماید. از طرفی یکی از آثار اصل تساوی اشخاص در برابر قانون، رسیدگی به جرایم در دادگاه‌های عمومی است و در نتیجه، اصل صلاحیت دادگاه‌های عمومی در رسیدگی به جرایم، ضامن پاسداری از تساوی اشخاص در نظام عدالت کیفری است (آخوندی، ۱۳۸۹: ج ۲، ۲۵۷). معهذا با توجه به جرم‌مداری در مصادیق صلاحیت دادگاه انقلاب حسب ماده ۳۰۳ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، خصوصیتی در جرایم علیه امنیت جهت پیش‌بینی دادگاه اختصاصی به منظور رسیدگی به این جرایم وجود ندارد و خارج کردن جرایم مزبور از صلاحیت دادگاه‌های عمومی از این حیث با اصل تساوی اشخاص در برابر دادگاه، ناسازگار است. لذا رویکرد امنیت‌گرایی قانون‌گذار به موجب بند الف ماده مرقومه و درج جرایم علیه امنیت در صلاحیت دادگاه اختصاصی انقلاب، توسعه پیدا کرده است؛ به ویژه اینکه به نظر می‌رسد این رویکرد با توجه به تثبیت



و استقرار نظام جمهوری اسلامی پس از گذشت بیش از چهار دهه از تشکیل آن، توجیه قابل قبولی نداشته باشد. هر چند که ممکن است در مقابل گفته شود که به واسطه آماج توطئه‌ها و خرابکاری‌های امنیتی معاندان و منافقین در جهت براندازی نظام همچنان ضرورت دفاع همه جانبه از کشور ایجاب می‌کند که به جرایم علیه امنیت در یک دادگاه اختصاصی رسیدگی شود (اکبری و دیگران، ۱۴۰۲، ۲۰۹).

از مفاد لایحه قانونی تشکیل دادگاه فوق العاده رسیدگی به جرایم ضد انقلاب در تاریخ ۱۳۵۸/۰۴/۱۳ در شورای انقلاب و آیین-نامه دادگاه‌ها و دادرهای انقلاب مصوب ۱۳۵۸/۰۳/۲۷، موقتی بودن این دادگاه استنباط می‌شد ولی با تصویب قانون حدود صلاحیت دادرها و دادگاه‌های انقلاب مورخ ۱۳۶۲/۲/۱۱ با توسعه قابل ملاحظه‌ای مواجه گردید تا اینکه رسیدگی به کلیه جرایم علیه امنیت بر اساس قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار گرفت. در نهایت، ماده ۳۰۳ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز بر همین اساس، رسیدگی به جرایم علیه امنیت را در صلاحیت دادگاه اختصاصی انقلاب قرار داده و ماده ۳۵۲ از همان قانون نیز امکان صدور قرار غیرعلنی بودن محاکم انقلاب را در جرایم علیه امنیت پیش‌بینی نموده است. بنابراین، دائمی کردن دادگاه انقلاب با ماهیت تاسیس چنین دادگاه‌هایی در تباین است به گونه‌ای که در نمونه مشابه در نظام حقوقی فرانسه، حذف دادگاه‌های اختصاصی نظامی با صلاحیت رسیدگی به جرایم علیه امنیت در سال ۱۹۶۲ میلادی اتفاق افتاده هر چند که رسیدگی به این دسته از جرایم با تصویب قانون ۲۱ ژوئیه ۱۹۸۲ مجدداً در اختیار دادگاه‌های تخصصی در امور نظامی قرار داده شده است (مجیدی، ۱۳۹۳، ۲۴۵). ضمن اینکه بر اساس ماده ۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری ملاحظه می‌شود دادرسی تخصصی جرایم امنیتی به تشخیص رییس قوه قضائیه در حوزه قضایی شهرستان تهران تشکیل گردیده در حالی که ارجاع پرونده‌های موضوع جرایم علیه امنیت در سایر حوزه‌های قضایی کشور به یک شعبه ویژه دادرسی عمومی و انقلاب نیز دور از ذهن نیست. در این زمینه می‌توان به امکان پذیر بودن احاله پرونده با موضوع جرایم علیه امنیت وفق ماده ۴۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری بنا به پیشنهاد رییس قوه قضائیه و دادستان کل کشور با تجویز دیوان عالی کشور و یا دستور رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح به حوزه قضایی دیگر اشاره کرد. با این حال می‌توان اضافه کرد که هیچ گونه خصوصیتی در نوع جرم یا شخصیت مرتکبین جرایم علیه امنیت وجود ندارد که پیش‌بینی دادگاه اختصاصی انقلاب برای رسیدگی به این دسته از جرایم، توجیه‌پذیر گردد ضمن اینکه وجود دادگاه اختصاصی به منظور



رسیدگی به جرایم علیه امنیت، عدول از اصول دادرسی عادلانه را در رسیدگی‌های این دادگاه متبادر می‌کند؛ ابلاغ حضوری دادنامه به شرح تبصره ۲ از ماده ۳۸۰ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در جرایم علیه امنیت را می‌توان مصداقی از عدول قانون‌گذار از اصول دادرسی عادلانه و رویکرد امنیت‌گرایی آن دانست.



نتیجه گیری

امنیت عمومی در جامعه به وسیله رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندی محقق می‌گردد که در فرآیند دادرسی کیفری در قالب اصول دادرسی عادلانه نمود یافته است. تحولات قانون‌گذاری در زمینه آیین دادرسی کیفری در پرتو ضوابط اصول دادرسی عادلانه منبعث از اسناد بین‌المللی حقوق بشر در دهه‌های اخیر به نحو فزاینده‌ای به سوی به حداقل رساندن قلمرو دخالت دولت‌ها در حقوق و آزادی‌های شهروندان راه یافته است (فضائلی، ۱۳۹۷، ۸۳) به گونه‌ای که اصول مزبور در چالش میان گسترش حاکمیت دولت‌ها برای نظارت عمومی بر شهروندان به عنوان سنجه‌ای به منظور برقراری تعادل حقوق فردی در برابر هیأت حاکمه به حساب می‌آید. از این رو مقررات آیین دادرسی کیفری در هر کشوری به عنوان جلوه‌ای از حقوق بشر، عهده‌دار حمایت از حقوق و آزادی‌های شهروندی در تقابل با قدرت عمومی است تا از نقض اصول دادرسی عادلانه در رسیدگی به اتهامات شهروندان جلوگیری به عمل آورد. با این حال، آیین دادرسی کیفری به دلیلی رویکرد امنیت‌گرایی قانون‌گذار از استواری چندانی برخوردار نیست و در مواردی دچار دگرگونی می‌شود. در واقع، قانون آیین دادرسی کیفری در جرایم علیه امنیت با از دست دادن هدف خود بیش از آن که تأمین کننده امنیت عمومی شهروندان جامعه باشد، تحدید کننده حقوق آنان در دادرسی کیفری محسوب می‌شود. به سخن دیگر، با گسترش موارد نقض اصول دادرسی عادلانه در حقوق نوشته و یا حقوق رویه‌ای، شائبه بی‌طرفانه بودن دادرسی و سلطه‌گری را در قالب یک دولت با سیاست جنایی اقتدارگرا به همراه می‌آورد (مهدوی‌پور و شهرانی کرانی، ۱۳۹۴، ۸۴). به این ترتیب، برخی از اصول دادرسی عادلانه با غلبه رویکرد امنیت‌گرایی در حوزه قانون‌گذاری، نادیده انگاشته می‌شود و جایگاه آن با انزوای اصول یاد شده تا حد تشریفات دادرسی تنزل پیدا می‌کند (اکبری و دیگران، ۱۴۰۲، ۲۱۰).

مقررات شکلی رسیدگی به جرایم علیه امنیت علی‌رغم تصریح مواد ابتدایی قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی به اصول دادرسی عادلانه به دلیل رویکرد امنیت‌گرایی قانون‌گذار دست‌خوش تغییراتی شده و مسیر چند پاره شدن آیین دادرسی کیفری در مقایسه بین جرایم عادی و جرایم علیه امنیت فراهم گردیده است. مواد ۲ الی ۷ از قانون مذکور برخی از اصول دادرسی عادلانه را شامل: اصل برائت، اصل استقلال و بی‌طرفی قاضی، اصل تساوی افراد در برابر قانون، اصل قانونی بودن دادرسی کیفری، اصل رعایت حقوق دفاعی متهم، اصل حق برخورداری متهم از کرامت، اصل آگاه شدن از حقوق مربوط به فرآیند دادرسی، اصل دادرسی در مهلت معقول و متعارف، اصل رعایت حریم خصوصی در دادرسی کیفری و اصل رعایت حقوق شهروندی احصاء

نموده است. از طرف دیگر، تجویز امکان محاکمه مجدد در ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تحدید در حق انتخاب وکیل دادگستری در تبصره ذیل ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، امکان صدور دستور جلب بدون احضار، قرار تامین کیفری بازداشت موقت و قرار عدم دسترسی به اوراق پرونده در کنار پیش بینی دادگاه اختصاصی انقلاب جهت رسیدگی به جرایم علیه امنیت در مواد ۱۸۰، ۱۹۱، ۲۳۷ و ۳۰۳ همان قانون از مصادیق عدول از اصول دادرسی عادلانه به حساب می آید. علاوه بر این، قرار دادن اصل بر مجرمیت اشخاص در ماده ۴۹۹ از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) و نیز توسعه اختیارات ضابطان دادگستری در صورت مشاهده جرایم علیه امنیت در هنگام بازرسی محل، ادله، اسباب، و آثار جرم دیگر، شروع به تعقیب در جرایم علیه امنیت به صرف اعلام شخصی که شاهد قضیه نبوده است، شروع به تعقیب بر مبنای گزارش‌ها و نامه‌هایی که هویت گزارش دهندگان و نویسندگان آن مشخص نیست، امکان توقیف مرسولات پستی در جرایم علیه امنیت توسط مأموران پست، تکلیف بازپرس به جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی متضمن اخلاف در امنیت جامعه، کنترل ارتباط مخابراتی افراد در مواردی که به جرایم علیه امنیت مربوط باشد، امکان عدم ذکر علت احضار در جرایم علیه امنیت در احضاریه، امکان عدم ذکر علت احضار در آگهی احضار متهم به جرایم علیه امنیت و فاقد محل اقامت معلوم و امکان جلب شاهد در جرایم علیه امنیت برای حضور در دادگاه در مواد ۵۷، ۶۵، ۶۷، ۸۷، ۱۱۴، ۱۵۰، تبصره ماده ۱۷۰، ۱۷۴ و ۳۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری را می‌توان از مصادیق نقض اصل برائت به عنوان یکی از موازین مهم و برجسته اصول دادرسی عادلانه به حساب آورد. از این رو، موارد مذکور با حقوق متهمان در برخورداری از اصل برائت، ممنوعیت محاکمه مجدد، برخورداری از وکیل دادگستری و حقوق دفاعی آنان در مرحله تحقیقات مقدماتی در مغایرت آشکار است. این در حالی است که در منع محاکمه مجدد نه تنها به عنوان یک قاعده فراملی بلکه بر اساس مبانی حقوق بشری و در پرتو اسناد بین المللی حقوق بشر به عنوان یکی از حقوق مسلم به حساب می آید. همچنانی که رعایت حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی به معنی بهره مندی وی از حمایت‌ها و تضمین‌های قانونی در جهت تدارک دفاع به عنوان یکی از اصول دادرسی عادلانه از اهمیت بسیاری برخوردار است. ضمن اینکه با توجه به توجیه ناپذیری وجود ویژگی خاصی به منظور وارد آوردن استثناء بر اصل صلاحیت عام دادگاه‌های عمومی در جرایم علیه امنیت، پیش‌بینی دادگاه اختصاصی انقلاب در رسیدگی به این دسته از جرایم با اصل برگرفته از اصول دادرسی عادلانه یعنی تساوی افراد در برابر قانون، ناسازگار است.



منابع

- ۱- خالقی، علی (۱۳۹۹)؛ آیین دادرسی کیفری، با تجدید نظر و اضافات مطابق با آخرین تغییرات قوانین تا اول تابستان ۱۳۹۹، چاپ چهل و یکم، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ۲- آشوری، محمد (۱۳۹۵)؛ آیین دادرسی کیفری، با آخرین اصلاحات تا سال ۱۳۹۵، ویراست پنجم با تجدید نظر اساسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۳- آخوندی، محمود (۱۳۸۹)؛ آیین دادرسی کیفری، چاپ هشتم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ۴- امیدی، جلیل (۱۳۸۲)؛ دادرسی کیفری و حقوق بشر، مجلس و پژوهش، نظریه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، سال دهم، شماره ۳۸.
- ۵- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱)؛ دفاع اجتماعی در آغاز سده بیست و یکم، دیپاچه بر ویراست چهارم کتاب دفاع اجتماعی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی و محمد آشوری، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۶- گسن، رمون (۱۳۸۵)؛ ملاحظه‌هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری، ترجمه شهرام ابراهیمی، فصلنامه حقوقی دادگستری (پاییز و زمستان ۱۳۸۵).
- ۷- آزمایش، علی (۱۳۸۶)؛ نقش قوه مجریه در امر قضا، فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، پیش شماره دوم.
- ۸- مجیدی، سید محمود (۱۳۹۳)؛ جرایم علیه امنیت، حقوق کیفری اختصاصی تطبیقی، چاپ دوم با تجدید نظر کامل، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان.
- ۹- منتسکیو، (۱۳۴۹)؛ روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپ ششم، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۱۰- مجیدی، سید محمود (۱۳۹۳)؛ جرایم علیه امنیت، حقوق کیفری اختصاصی تطبیقی، چاپ دوم، با تجدید نظر کامل، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان.



۱۱- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۵)؛ جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، حقوق کیفری اختصاصی (۳)، چاپ سی و چهارم با تجدید نظر کامل و اصلاحات، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان.

۱۲- میرمحمد صادقی، حسین و رحمتی، علی (۱۳۹۴)؛ مصادیق عدول از اصول کلی حقوق کیفری در جرایم علیه امنیت، فصلنامه راهبرد، سال بیست و چهارم، شماره ۷۶، صص ۳۲-۵.

۱۳- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۷)؛ حقوق جزای عمومی ایران (با ویرایش و افزوده های ق.م.ا. ۱۳۹۲)، چاپ هجدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۴- حبیب زاده، محمد جعفر (۱۴۰۲)؛ حقوق کیفری عمومی، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان.

۱۵- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲)؛ حقوق جزای عمومی، چاپ سی و سوم، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان.

۱۶- حبیب زاده، محمدجعفر، اردبیلی محمدعلی و جانی پور، مجتبی (۱۳۸۴)؛ قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری بین المللی، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۴۱، صص ۷۴-۴۷.

۱۷- توجهی، عبدالعلی و قربانی قلجلو، مهدی (۱۳۹۰)؛ ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری ایران و تعارض های آن با اسناد بین المللی، مجله حقوق بین المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی ریاست جمهوری، سال بیست و هشتم، شماره ۴۵، صص ۱۷۳-۱۳۹.

۱۸- گلدوست جویباری، رجب (۱۳۹۳)؛ آیین دادرسی کیفری، منطبق با ق.آ.د.ک جدید مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴، چاپ سوم، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.

۱۹- صابر، محمود (۱۳۸۸)؛ معیارها و تضمین های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی، فصلنامه مدرس علوم انسانی - پژوهش های حقوق تطبیقی، دوره ۱۳، شماره ۴، صص ۱۷۵-۱۴۳.

۲۰- خالقی، علی (۱۴۰۰)؛ نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ هجدهم، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.



- ۲۱- عالی پور، حسن (۱۳۸۹)؛ جرایم ضد امنیت ملی، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- ۲۲- ویسبرت، دیوید؛ فریدریکسون و بایرون (۱۳۹۰)؛ دادرسی عادلانه، ترجمه: فریده طه و لیلا اشرفی، چاپ دوم، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان.
- ۲۳- پرادل، ژان؛ کورستنز، گئرت و فرملن، گرت (۱۳۹۳)؛ حقوق کیفری شورای اروپا، ترجمه: محمد آشوری، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- ۲۴- توجهی، عبدالعلی و دهقانی، علی (۱۳۹۲)؛ در جدال امنیت گرایي و موازین دادرسی عادلان، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره سوم، صص ۷-۳۴.
- ۲۵- احسان پور، سیدرضا و قلی پور جمنانی، فرامرز (۱۳۹۸)؛ موانع، چالش‌ها و محدودیت‌های حق دسترسی به پرونده‌های قضایی، فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، سال اول، شماره دوم، صص ۲۳-۲.
- ۲۶- رستمی، رامین؛ چراغی، شهرام و موسوی، سارا (۱۳۹۷)؛ سیاست تقنینی قانون‌گذار ایران در قبال اصل تساوی سلاح در مرحله تحقیقات مقدماتی در قانون جدید آیین دادرسی کیفری با نگرشی بر قانون آیین دادرسی فرانسه، فصلنامه علمی- حقوقی قانون یار، دوره دوم، شماره پنجم، صص ۲۴۵-۲۶۰.
- ۲۷- شمس، عبدالله (۱۳۹۲)؛ آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، چاپ سی و چهارم، تهران: انتشارات دراک.
- ۲۸- فضائی، مصطفی (۱۳۹۷)؛ دادرسی عادلانه؛ محاکمات کیفری بین المللی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات موسسه حقوقی شهر دانش.
- ۲۹- اکبری، محمد؛ ساداتی، سیدمحمدجواد و جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا (۱۴۰۲)؛ بازخوانی اصول دادرسی کیفری در تقابل گفتمان‌های آزادی مدار و امنیت گرا، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷، شماره ۱۲۳، صص ۲۲۳-۲۰۳.
- ۳۰- مهدوی پور، اعظم و شهرانی کرانی، نجمه (۱۳۹۴)؛ تحدید تضمین‌های دادرسی عادلانه در پرتو جرم شناسی امنیت گرا، مجله حقوق دادگستری، شماره ۹۷، صص ۱۲-۷۹.



۳۱- حاجزاده، هادی (۱۳۹۵)؛ از امنیت قضایی تا عدالت ماهوی (نگاهی دوباره به نسبت عدالت و امنیت در حوزه فقه و امنیت ملی)، فصلنامه آفاق امنیت، سال نهم، شماره ۳۳، صص ۸۳-۶۳.

۳۲- عالی‌پور، حسن (۱۳۹۲)؛ امنیت ملی و عدالت کیفری، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره ۳، صص ۵۸-۸۸.

۳۳- یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۹۵)؛ تقابل امنیت فردی و امنیت ملی در جرایم علیه امنیت، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۵۹-۸۱.

۳۴- زراعت، عباس (۱۳۷۷)؛ شرح قانون مجازات اسلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات فیض.

۳۵- شاملو، باقر (۱۳۸۳)؛ اصل برائت در حقوق کیفری، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.

۳۶- ام. اسچپ، جان و ام. اسچپ دوم، جان (۱۳۸۳)؛ حقوق جزای آمریکا، ترجمه: امیر سماواتی پیروز، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه بینه.

۳۷- Lagoutte, stephanie (۲۰۰۵); fair trial and defence rights in criminal matters: An introduction., Humanities Teacher Quarterly, Issue ۴۱, pp. ۱۵۹-۱۷۵

۳۸- Kolb, Robert (۲۰۰۰); THE JURISPRUDENCE OF THE EUROPEAN COURT OF HUMAN RIGHTS ON DETENTION AND FAIR TRIAL IN CRIMINAL MATTERS FROM ۱۹۹۲ TO THE END OF ۱۹۹۸, HUMAN RIGHTS LAW JOURNAL, Vol. ۲۱, No. ۹-۱۲, pp ۳۴۸-۳۷۳.



Cases of deviations from the principles of fair proceedings in the field of substantive regulations for dealing with crimes against security

Mohammad Khourshidiathar^۱

Article Number: JHVMN-۲۵۰۱-۱۲۶۱

Abstract

In the present article, the problem of conflict between public power and the interests of the society has been investigated through rethinking the cases of deviation from the principles of fair trial in crimes against security. Violation of the principle of acquittal, the possibility of a retrial, limitation of the right to choose a lawyer, ordering the issuance of arrest warrants, temporary arrest orders and non-access to case documents and the provision of the special revolutionary court and specialized prosecutor among other exceptional cases for instances establishing the principle of criminality in some crimes against security, the possibility of conducting non-public hearings, expanding the powers of judicial officers, possibility of starting a prosecution based on reports and letters whose identity of reporters and authors is not known, facility of confiscating postal items, the duty to prevent all or part of the service or production activities involving disruption of the society's security, control of communications, possibility of not mentioning the reason in the summons and also possibility of bringing a witness is considered as a violation of the principles of fair proceedings which indicates the formation of a different kind of proceedings in relation to crimes against security.

Keywords: Principles of fair trial, Security ism, Citizen's Rights, Crimes Against Security, Revolutionary Court.

^۱. PhD researcher in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) khorshidi.athar@hotmail.com

